



فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و نهم - بهار ۱۳۹۸ - از صفحه ۲۸ تا ۵۷

رویکرد تمثیلی صائب تبریزی در بیان ویژگی های انسان سالم از منظر

روان شناسان انسان گرا، با تکیه بر دیوان غزلیات شاعر

بهزاد پوررضایان^۱، سیداحمد حسینی کازرونی^{۲*}، سیدجعفر حمیدی^۳، عزت دیره^۴

۱- دانشجوی دکتری، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، ایران

۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، ایران

۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، ایران

۴- استادیار گروه روان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، ایران

چکیده

امروزه استفاده از علم نوین روان شناسی در عرصه ادبیات فارسی و در تحلیل عوالم درونی متون کلاسیک و معاصر، توانسته است راه های تازه ای پیش روی پژوهشگران و منتقدان قرار دهد. بر همین اساس، ساختار کلی این مقاله مطابق رویکرد فوق شکل گرفته و دو هدف عمده را دنبال می کند. اول کشف و شناسایی ویژگی های بارز شخصیت افراد سالم (خودشکوفای) بر اساس نظریه های انسان گراها و دوم بررسی رویکرد تمثیلی صائب در بیان این ویژگی ها. برای دستیابی به این دو مقصود نیز از سخنان و اشعاری که شاعر با توجه به دو خصیصه مهم سبک هندی یعنی بسیارگویی و کشف مضمون های تازه، در دیوان غزلیاتش به این موضوع پرداخته، استفاده شده است. در این روش ۳۶۴ غزل از دیوان مذکور بر اساس جدول مورگان و استفاده از نمونه گیری تصادفی ساده از بین ۶۹۹۵ غزل، انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته است. بر همین اساس بعد از بیان مطالبی درمورد تمثیل، کارکرد و شاخه های آن، موضوع شخصیت و مفهوم آن تبیین شده و سپس دوازده ویژگی معرفی شده انسان های سالم در نظریه انسان گرا، از دیوان صائب استخراج شده و رویکرد تمثیلی او در بیان این ویژگی ها مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: صائب تبریزی، دیوان غزلیات، شخصیت، تمثیل، سبک هندی

تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۲۰

* پست الکترونیک نویسنده مسؤول: Sahkazerooni@yahoo.com

۱. مقدمه

امروزه مطالعات بینارشته‌ای و به تبع آن، داد و ستدهای فکری و فرهنگی شاخه‌های متنوع علوم انسانی، توانسته است جان تازه‌ای در کالبد پژوهش‌های فرهنگی، ادبی و هنری بدمد. در این میان پیوند میان ادبیات و روان‌شناسی به نوبه‌ی خود، راه‌های تازه‌ای فراروی منتقدان و پژوهش‌گران عرصه‌ی ادبی در تحلیل عوالم درونی متون کلاسیک و معاصر نهاده است. با پیشرفت علوم روان‌شناسی خصوصاً در قرن بیستم و به‌ویژه با بسط و گسترش دیدگاه‌های فروید، یونگ، مزلو، راجرز، ... مطالعات روان‌شناسانه در شناخت و تحلیل آفاق درونی متون هنری و ادبی خوش درخشیده‌اند. دانش‌مندان این علم با مطالعه‌ی دقیق شخصیت و کیفیت رفتار افراد، به کمک روش‌های علمی- آماری و ارائه‌ی سوگیری‌های متنوع و البته مرتبط، توانسته‌اند از زوایا و نقاط مختلف به طبقات درونی روان آدمی نفوذ نموده و دلایل و انگیزه‌های افراد را در اعمال رفتار و گفتار او کشف، آنالیز و دسته‌بندی نمایند. در این خصوص یکی از مشهورترین آن‌ها متعلق به شخصیت‌شناسان انسان‌گراست که با توجه به رویکرد خاص خود و مطالعه‌ی رفتار و عملکرد افراد مشهور و سالم، به‌نظر می‌رسد روش این مکتب در شناخت مشاهیر ادبی از طریق مراجعه به متون نظم و نثر باقی‌مانده از آن‌ها، کارایی مطلوب‌تری داشته باشد.

۱-۱. بیان مسأله و سؤالات تحقیق

موضوع این تحقیق در اصل موضوعی دوگانه بوده و در آن واحد دو حوزه‌ی مطالعاتی را پوشش می‌دهد. اول اثبات وجود ویژگی‌های انسان‌های سالم از منظر روان‌شناسان انسان‌گرا در دیوان صائب تبریزی و دوم پرداختن به رویکرد تمثیلی صائب در بیان این ویژگی‌ها. البته گوشه‌چشم و اشاره‌ای به خودشکوفابودن شخص صائب نیز دارد. در این تحقیق ما برآنیم تا ۱۲ ویژگی اصلی انسان‌های سالم (خودشکوفایا)، ارائه شده در نظریه‌ی انسان‌گرایی را از ابیات دیوان صائب استخراج نموده و ضمن آن به کارکرد تمثیل‌های صائب در بیان و تشریح این ویژگی‌ها بپردازیم.

همان‌طورکه مشهور است صائب تبریزی نمونه‌ی بارز و نقطه‌ی اوج سبک هندی به‌شمار

می‌رود. نماینده‌ی مناسب و متعادلی که در اجرای ویژگی‌های خاص این سبک، بهترین عملکرد را نشان داده است. نوآوری که در ضمن بسیارگویی و کشف مضمون‌های ناب، به اکثر ابعاد و زوایای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی، روانی، ... سرک کشیده است. او به جزئی‌ترین مسائل زندگی پیرامون خود، با حساسیت وصف‌ناپذیری پرداخته و با نفوذ به لایه‌های پنهان آن، نتایج و تعبیر کاربردی و مفیدی از آن استخراج نموده است. پس با توجه به این دو خصیصه‌ی سبکی یعنی بسیارگویی و کشف مضمون‌های تازه، می‌توان انتظار داشت که این ۱۲ ویژگی خودشکوفایان نیز منظور نظر تیزبین صائب بوده و از مضمون‌های مورد استفاده‌ی او به‌شمار رفته باشد. تلاش این تحقیق معطوف یافتن پاسخی مناسب برای پرسش‌های زیر است:

۱. آیا صائب به ویژگی‌های انسان‌های سالم، مطرح شده در نظریه‌ی انسان‌گرایی، به عنوان مضمون پرداخته است؟
۲. میزان موفقیت صائب در تبیین ویژگی‌های مذکور با ابزار تمثیل چقدر بوده است؟
۳. تشبیه‌تمثیل‌های (اسلوب‌معالده‌های) استفاده شده توسط صائب در این زمینه بیشتر حول چه محورهایی بوده‌اند؟
۴. آیا می‌توان به یک دسته‌بندی خاص برای انواع تشبیه‌تمثیل‌های صائب در این حوزه دست یافت؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

شناخت ابعاد و مؤلفه‌های شخصیت‌های مشهور و موفق و به تبع آن تعیین ویژگی‌های خاص این افراد که می‌تواند کاربردهای متنوع تربیتی و اجتماعی نیز در پی داشته باشد؛ نه تنها در طول تاریخ همواره منظور نظر اندیشمندان و علاقه‌مندان و از نیازهای اساسی هر ملت بوده است؛ بلکه در عصر حاضر نیز همواره بخش مهمی از روان‌شناسی کاربردی به‌شمار رفته است. در این میان یکی از راه‌های دست‌یابی به این شناخت، مراجعه به آثار و سخنان اندیشمندان، حکما و ادبای اعصار گذشته است. بزرگانی که با تکیه بر نبوغ ذاتی، استعدادهای فطری و توانش‌های شخصی توانسته‌اند با غور در عوالم درونی انسان و با تکیه بر قدرت بیان خویش در استفاده از

ابزارهای متنوع زبانی و سبکی، ابعاد و زوایای فطری انسان را با ساده‌ترین و گویاترین شکل بیانی، در حد و اندازه‌های عامه‌ی مردم ارائه دهند. نظر به این‌که علی‌رغم پژوهش‌های فراوان پیرامون صائب از این منظر، هنوز تحقیقی ارائه نشده است؛ به نظر می‌رسد جای این‌گونه پژوهش‌ها خالی باشد. مهمترین اهداف این تحقیق به شرح زیر است:

۱. یافتن ویژگی‌های انسان سالم (خودشکופا) بر اساس نظریه‌ی شخصیت انسان‌گرایی در دیوان غزلیات صائب.

۲. بررسی و تحلیل تشبیه‌تمثیل‌های صائب در بیان ویژگی‌های انسان‌های سالم.

۳. ارائه‌ی یک دسته‌بندی خاص برای انواع تشبیه‌تمثیل‌های صائب در این زمینه.

۱-۳. روش تفصیلی تحقیق

روش این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. در این روش، ۱۲ ویژگی معرفی شده از سوی انسان‌گرایان در شخصیت افراد سالم، از لابه‌لای ابیات دیوان غزلیات صائب تبریزی استخراج و سپس ابیات مورد نظر از بعد بیانی تمثیل مورد بررسی و توضیح قرار گرفته‌اند. جامعه‌ی آماری این تحقیق نیز، مرکب از شش دفتر دیوان غزلیات صائب تبریزی (نسخه‌ی قهرمان) مشتمل بر ۶۹۹۵ غزل است. پژوهشگر با استفاده از جدول نمونه‌گیری مورگان، نمونه‌ای مرکب از ۳۶۴ غزل انتخاب کرده و از آن‌جا که تمام غزل‌ها از یک شاعر و در یک دیوان و در یک قالب شعری سروده و گردآوری شده است؛ روش نمونه‌گیری، تصادفی ساده خواهد بود.

(نمونه) $S=364$ → نمونه‌گیری (تصادفی ساده) → (جامعه) $N=6995$
و تمام ابیات مندرج در این مقاله، مستخرج از این نمونه می‌باشند به‌جز مواردی که مأخذ آن‌ها جداگانه ذکر شده است.

۱-۴. پیشینه‌ی تحقیق

تعدد و تنوع آثار و فعالیت‌های پژوهشی، هم در زمینه‌ی تمثیل و هم در مورد صائب تبریزی بسیار فراوانند؛ اما طبق بررسی‌های صورت‌گرفته توسط نگارنده، علی‌رغم این وسعت و

گسترده‌گی، درصد تحقیقات بینارشته‌ای در خصوص صائب در بین کارهای پژوهشی بسیار اندک است و مخصوصاً در این مورد یعنی استفاده از علم روان‌شناسی در مطالعات مربوط به صائب، تحقیق درخوری صورت نپذیرفته است و شاید بتوان به جرأت اعلام نمود که موضوع این مقاله کاملاً تازه بوده و تحقیقی پیرامون ارتباط رویکرد تمثیلی صائب و روان‌شناسی انسان-گرا، تاکنون انجام نشده است.

۲. تمثیل (Allegory)

۲-۱. تعریف تمثیل

این اصطلاح از نظر معنا و کاربرد، همواره در متون و کتب بلاغت از گذشته تاکنون وجود داشته و به آن اشاره شده است. اصطلاحاتی هم‌چون: «استعاره‌ی مرکب»، «استدلال»، «ضرب‌المثل»، «اسلوب معادله»، «حکایت اخلاقی»، «قصه‌های حیوانات»، «قصه‌های رمزی» و حتی اصطلاح الیگوری (Allegory) یا همان «روایت داستانی» در ادبیات فرنگی، همه منظورشان تمثیل بوده است. «تمثیل، روایت و حکایتی است که هرچند معنای ظاهری دارد؛ اما مراد گوینده معنای کلی‌تری است.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۳۷) شفیعی کدکنی در کتاب «صور خیال در شعر فارسی» ژرف‌ساخت تمثیل را «تشبیه» دانسته، می‌آورد: «حقیقت امر این است که تمثیل شاخه‌ای از تشبیه است و از همین رهگذر است که عنوان تشبیه‌تمثیلی، هم در کتاب‌های بلاغت فراوان دیده می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۷۷) او در همان کتاب از قول قدامه‌بن جعفر در تعریف تمثیل می‌آورد: «و آن عبارت است از این‌که شاعر خواسته باشد به معنایی اشاره کند و سخنی بگوید که بر معنایی دیگر دلالت کند؛ اما آن معنای دیگر و سخن او، مقصود و منظور اصلی او را نیز نشان دهد.» (همان: ۷۸) و سپس به تعاریف دیگری از «ابن رشیق»، «عبدالقاهر جرجانی»، «سکاکی» و ... در تکمیل سخن اشاره نموده است.

۲-۲. پیشینه‌ی تمثیل

تمثیل از آغاز پیوند استواری با روایت داستانی داشته است. در یونان باستان این اصطلاح در کانون توجه خطیبان و اهل بلاغت قرار داشت و ارسطو از آن به «مثل داستانی» یاد کرده است.

تمثیل بدون تردید یکی از مؤثرترین اشکال ادبی برای تبلیغ آموزه‌های دینی و اخلاقی در همه‌ی اعصار و ادیان بوده و جایگاه ویژه‌ای در کتب آسمانی داشته است. در بلاغت اسلامی نیز ریشه‌ی آن را باید در «مَثَل» یافت. فتوحی در کتاب بلاغت تصویر خود، بحث مفصلی در این زمینه آورده و در مورد تأثیر تمثیل در تاریخ ادبیات ایران چنین می‌گوید: «عصر رواج تمثیل در تاریخ ادبیات ایران، عصر غلبه‌ی عقلانیت و آگاهی عقلی است. شاعران و نویسندگان ایرانی تمثیل را بهترین ظرف برای بیان افکار و اندیشه‌های فلسفی، عرفانی، دینی و اخلاقی خود یافته‌اند... بزرگانی مانند سنایی، عطار، مولوی و جامی، بخش عمده‌ی خلاقیت ادبی خود را در قالب تمثیل‌های اندیشگانی و رمزی ارائه کرده‌اند.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۷۴)

۲-۳. کارکرد تمثیل

همان‌طور که می‌دانیم شعر و شاعری در عهد صفوی (سبک هندی) به علل و عوامل مختلفی از بلندای کاخ‌ها و مجالس درباری بر سنگ‌فرش کوچه و خیابان و تجمعات بازاری نزول کرد و در نتیجه مخاطبان او اکثراً افرادی را شامل شد که مشغول مشاغل طبقه‌ی عوام بودند و از لحاظ سطح فرهنگی و دانش‌های روز، در مرتبه‌ی نازلی قرار داشتند؛ لذا گویندگان و شعرسرایان بایستی به دنبال راهی می‌بودند که بهترین نتایج تعلیمی را حاصل نماید. از این‌روی در آن دوره‌ی تاریخی، تمثیل و به‌طور دقیق‌تر تشبیه‌تمثیل و یا آن‌طور که شفیع‌ی کدکنی می‌گوید «اسلوب معادله»، توانست نقش بسیار پررنگ‌تری ایفا نموده و در میدان سخنوری جولان بیشتری بدهد. در عصر صفوی «از آن‌جاکه مخاطبان شعر تعلیمی مردم عادی هستند؛ زبانی که برای این نوع ادبی انتخاب می‌شود باید ساده و تا حد امکان صریح باشد. به همین دلیل گوینده‌ی ادب تعلیمی از ابزارهایی یاری می‌گیرد که این غرض را حاصل کنند.» (وفایی و آقابابایی، ۱۳۹۲: ۳۲) شمیسا (۱۳۸۵) کارکردهای مختلفی برای تمثیل بیان نموده است؛ از جمله برای استدلال، پند و اندرز دادن و گاهی برای این‌که پیامی به‌صورت پنهان و غیر مستقیم منتقل شود. فتوحی نیز گفته: «تمثیل برای توضیح و تبیین معنی به‌کار می‌رود و قالبی است در خدمت ادبیات تعلیمی ... تمثیل با حسنی کردن امور انتزاعی، به آگاهی ذهنی شکل می‌دهد و آن را تثبیت می‌کند.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۷۳)

۲-۴. ابعاد تمثیل

تمثیل گاهی شخصیت‌ها و وقایع تاریخی و حقیقی را نشانه می‌رود؛ درحالی‌که غالباً مقصودش مفاهیم انتزاعی و مجرد است. باید توجه داشت که تمثیل همیشه یک نوع ادبی محسوب نمی‌شود؛ بلکه درحقیقت شیوه و استراتژی خاصی است که می‌توان آن را در هر نوع و شکل ادبی به کار گرفت. «تمثیلی که در ادبیات فارسی معروف است؛ بیشتر حکایتی است که در جهت توضیح و تفسیر ایده‌های اخلاقی و عرفانی در بیان مطلب ذکر می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۶۰)

۲-۵. شاخه‌های تمثیل

زیرمجموعه‌های تمثیل شامل: تشبیه‌تمثیلی، استعاره‌ی تمثیلی، اسلوب‌معادله، حکایت و ضرب‌المثل است. براساس مطالعات سبک‌شناسی، آنچه که ما در سبک هندی و در حوزه‌ی نظم با آن مواجه هستیم؛ ابیاتی است که شاعر سعی کرده است تمام مقصود و منظور خود را در یک بیت جای دهد. در این شیوه که مضمون‌پردازی و یافتن مضمون‌های تازه، حرف اول را می‌زند؛ شاعر مفاهیم اخلاقی، فلسفی، دینی، ... را در یک مصراع آورده و برای توضیح بیشتر و یا رفع ابهام و تفهیم مطلب در مصراع دوم مثالی ذکر می‌کند. شفیع‌ی‌کدکنی از این رویکرد به اسلوب‌معادله نام برده، می‌آورد: «به عقیده‌ی نگارنده بهترین راه برای تشخیص تمثیل از دیگر انواع تصویر، این است که از دیدگاه زبان‌شناختی مورد بررسی قرار گیرد؛ بدین‌گونه که تمثیل در معنی دقیق آن _ که محور خصایص سبک هندی است _ می‌توان در شکل معادله‌ی در جمله مورد بررسی قرار گیرد و تقریباً مجموعه‌ی آنچه متأخرین بدان تمثیل اطلاق کرده‌اند؛ معادله‌ای است که به لحاظ نوعی شباهت میان دوسوی بیت _ دو مصراع _ وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر؛ اما دوسوی این معادله، از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آنرا اسلوب‌معادله خواند ... و این اسلوب‌معادله در شعر فارسی قرن دهم به بعد، محور اصلی سبک است.» (شفیع‌ی‌کدکنی، ۱۳۷۸: ۸۴-۸۵) و به روایت مشهور علمای بلاغت «تشبیه‌تمثیل، تشبیه‌ی است که مشبّه‌به آن جنبه‌ی مثل یا حکایت داشته باشد. در تشبیه‌تمثیل مشبّه امری

معقول و مرکب است که برای تقریر و اثبات آن مشبه‌بھی مرکب و محسوس ذکر می‌شود...» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۰۴)

فتوحی در کتاب بلاغت تصویر، چهار دیدگاه کلی زیر را در خصوص تمثیل مطرح می‌کند:

۱. تمثیل، مترادف با تشبیه ۲. تمثیل، نوعی تشبیه ۳. تمثیل، از زمره‌ی استعاره و مجاز ۴. تمثیل، معادل الیگوری (روایت داستانی) و در ادامه نیز در مورد محتوای تمثیل می‌گوید که تمثیل را از دو لحاظ می‌توان تقسیم‌بندی کرد؛ یکی از جنبه‌ی محتوا و دیگری از جنبه‌ی ساختار و عناصر آن. تمثیل از نظر محتوایی که در آن نهفته است به چند نوع قابل تقسیم است: ۱. تمثیل اخلاقی ۲. تمثیل سیاسی تاریخی ۳. تمثیل اندیشه ۴. تمثیل رمزی . و تمثیل از لحاظ صورت شامل: ۱. مثل ۲. اسلوب معادله ۳. حکایت حیوانات ۴. حکایت انسانی ۵. مثالک. (فتوحی، ۱۳۸۵)

بنابراین چه گفته شد و با توجه به این‌که اصطلاح تمثیل در زبان فارسی دایره‌ی وسیعی از اشکال و قالب‌های ادبی را شامل می‌گردد؛ لذا در این مقاله منظور از تمثیل به طور خاص، استفاده از اشکال «تشبیه تمثیل» یا «اسلوب معادله» به عنوان یکی از اقسام و شاخه‌های تمثیل است.

۳. شخصیت سالم از منظر روان‌شناسان انسان‌گرا

سردمداران مکتب انسان‌گرایی یعنی مزلو (Maslow) (۱۹۷۶) و راجرز (Rogers) (۱۹۸۶)، تأکید خود را بر پدیدارشناسی گذاشته‌اند که در آن تجربه‌های ذهنی برجسته شده و برکل‌گرایی تمرکز دارد و تأکیدشان بر خودشکوفایی (Selfactualization) است. در این رویکرد، آنچه مورد تأکید قرار گرفته است؛ آزاد بودن و قدرت انتخاب است. تعالی شخصیت و کمال‌گرایی، نهایت مسیر رشد انسان است. به این ترتیب، تغییرات مداوم شخصیت تأکید می‌گردد. راجرز گرایش و انگیزه‌ی اصلی انسان را خودشکوفایی می‌داند. او بر این باور است که انسان فقط یک گرایش اساسی دارد و آن هم عبارت است از گرایش ارگانیک به رشد و تکامل یافتن از یک وضع ساده به یک سازمان پیچیده، از اتکا به استقلال، از قالبی بودن به انعطاف پذیری، تغییر، تحوّل و آزادی بیان و عمل (شاملو، ۱۳۸۲).

روان‌شناسان انسان‌گرا در بیان مفهوم خودشکوفایی مرزهای مشترکی دارند. از نظر آن‌ها

گرایش به شکوفا کردن استعدادهای بالقوه و منحصر به فرد، فطری است؛ و معتقدند که خودشکوفایی در خمیرمایه‌ی طبیعت و ژنتیک انسان از همان ابتدا سرشته شده است. خودشکوفایی یک نیرو و موتور درونی پیش‌برنده به سوی رشد، تعالی و کمال است که همه‌ی افراد را شامل می‌شود اما با درجات گوناگون که سهم افراد خودشکوفا، حداکثر است (ویلیام، ۱۳۸۹).

مزلو (۱۹۷۶) نیز در نظریه‌ی خود از مطالعه‌ی افراد دارای اختلال عاطفی استفاده نمی‌کند؛ بلکه از سالم‌ترین شخصیت‌ها بهره برده است. وی با مطالعه‌ی زندگی‌نامه‌ی افراد موفق و مشهور و تجزیه و تحلیل این زندگی‌نامه‌ها به این نتیجه رسیده است که در این افراد توانایی‌هایی بالقوه وجود دارد که در تعامل با عوامل محیطی توانسته‌اند این توانایی‌های بالقوه‌ی خود را به حداکثر شکوفایی برسانند (کریمی، ۱۳۸۴).

روان‌شناسان انسان‌گرا برای افراد خودشکوفا ویژگی‌های خاصی تعریف کرده‌اند. این افراد در هر زمان و مکانی که باشند ویژگی‌های زیر را کم و بیش از خود بروز می‌دهند:

۱. ادراکی بسیار کارآمد از واقعیت‌ها
۲. پذیرش خود، دیگران و طبیعت به‌طور کلی
۳. خودانگیختگی، سادگی و طبیعی بودن
۴. تمرکز روی مشکلات به جای تمرکز روی خود
۵. نیاز به داشتن استقلال و حریم خصوصی
۶. احساس قدرشناسی مداوم نسبت به پدیده‌های جهان
۷. تجربه‌های متعالی و صوفیانه
۸. علقه‌ی اجتماعی
۹. روابط میان فردی
۱۰. خلاق بودن
۱۱. ساختارمنشی دموکراتیک
۱۲. مقاومت در برابر فرهنگ پذیری (همان، ۱۳۸۴).

اما برطبق نظریه‌ی انسان‌گرایان هیچ فردی خودشکופا به دنیا نمی‌آید و برای رسیدن به مرحله‌ی خودشکوفایی، نیاز به طی شدن مراحل است که به سلسله مراتب نیازها معروف است و خودشکوفایی در نقطه‌ی اوج این مراتب جای دارد. علاوه بر رویکرد شخصیتی انسان‌گرایان، نیازهای اساسی روانی، مشخص‌کننده‌ی مرتبه‌ی کمال شخصیت فرد است. برای مثال، هسته‌ی اصلی نظریه‌ی شخصیت مزلو (۱۹۷۶) - که یکی از سردمداران اصلی نظریه‌ی انسان‌گرایی است - انگیزش و سلسله مراتب نیاز است. به نظر او هر فردی دارای تعدادی نیازهای ذاتی است که فعال‌کننده و هدایت‌کننده‌ی رفتارهای اوست. این نیازها ذاتی هستند اما رفتارهایی که برای ارضای آنها به کار می‌رود ذاتی نیست بلکه آموختنی بوده و در افراد مختلف متفاوت است (کریمی، ۱۳۸۴).

۴. نیاز به خودشکوفایی

هدف غایی روان‌شناسان انسان‌گرا، همانا کشف و معرفی ویژگی‌هایی است که سالم‌ترین و موفق‌ترین افراد از آنها برخوردارند. آنها چنین اشخاصی را «جوانه‌ی رویان بشریت یا افراد خودشکופا» نام نهاده‌اند. انسان‌گراها در نظریه‌ی خود برخلاف سایر نظریه‌های دیگر، از انسان‌های سالم و موفق بهره برده‌اند. آنها پس از جمع‌آوری، بررسی و تجزیه و تحلیل زندگی‌نامه‌ی این افراد به دوازده ویژگی خاص (گفته شده) دست پیدا کرده‌اند که کم و بیش در این اشخاص مشترک بوده است. شخصیت سالم از دیدگاه انسان‌گراها در برخورداری از این صفات خلاصه می‌شود. «افراد خودشکופا به نیازهای رده‌ی بالاتر خود توجه دارند. توجه آنان به شکوفا کردن توان‌های بالقوه‌ی خود و دانستن و فهمیدن جهان خود است. آنان در جستجوی جبران کاستی‌ها یا کاهش تنش خود نیستند. هدف آنان غنی‌سازی و بسط و گسترش دادن زندگی خود و افزودن تنش در خود از طریق تجربه‌های چالش‌انگیز و متنوع است.» (کریمی، ۱۳۸۴: ۱۵۳)

هرچند که اطلاعات دقیق و کاملی از جوانی و جزئیات زندگی صائب تبریزی در دست نیست؛ اما اگر او در زمان تولد این نظریه می‌بود، بدون تردید می‌توانست یکی از منتخبین انسان‌گراها باشد. آنچه مسلم است او انسان موفق و مشهوری است که به علت ثروت خانوادگی، در

دوران کودکی و جوانی، در رفاه کامل بوده و کمبود مالی نداشته است؛ زیرا بر اساس مستندات تاریخی، پدرش از تاجران بنام عصر صفویه و تبریز و اصفهان محسوب می شده است؛ صائب پس از جوانی نیز به دلیل ذوق و قریحه‌ی ذاتی و قدرت شاعری، همیشه با دربار وقت ارتباط داشته و به القاب و پست‌های مهمی نیز نائل آمده است. آنچه که او برای ما به یادگار گذاشته، علاوه بر مثنویات، قصاید و اشعار مدحی، دیوان غزلیات حجیمی است که در حال حاضر در شش مجلد و تعداد ۶۹۹۵ غزل، توسط محمد قهرمان تنظیم و چاپ شده است. این مجموعه، گنجینه‌ی گران‌بهایی است لبریز از اطلاعات مهم فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، عرفانی، علمی، ادبی، هنری، ... و خوان گسترده است برای بهره‌مندی جویندگان و کاوشگران علاقه‌مند در اکثر زمینه‌ها. وجود نکات بی‌شمار اخلاقی، تعلیمی و تربیتی در دیوان صائب نشان از علاقه و تلاش او برای تربیت و هدایت انسان به سوی کمال و سعادت و در یک کلام ساختن و معرفی یک الگوی تمام‌نما از انسانی ایده‌آل، سالم و به قول روان‌شناسان انسان‌گرا، خودشکوفا بوده است.

بنابراین با توجه به قدرت گزارش‌گری فوق‌العاده‌ی صائب در همه‌ی زمینه‌ها، می‌توان انتظار داشت که ویژگی‌های خاص افراد خودشکوفارا، مطابق با آنچه انسان‌گراها معرفی نموده‌اند؛ بتوان از لابه‌لای ابیات او استخراج نمود.

۱-۴. ادراکی بسیار کارآمد از واقعیت‌ها

افراد خودشکوفا واقعیت‌های جهان و زمان پیرامون خود را به خوبی می‌فهمند و فارغ از هرگونه پیش‌داوری و یا آمیختن آن‌ها با ترس یا عوامل ذهنی دیگر، رفتار نموده یا نظر خود را بیان می‌کنند. آن‌ها حقایق را همان‌گونه که هستند بازگو می‌نمایند نه آن‌طور که می‌خواهند یا نیاز دارند. موارد و موضوعاتی که صائب در این باره به آن‌ها پرداخته است و رای حوصله‌ی این دست نوشته است. مواردی چون: اهمیت صدق و راستی، تصفیه درون و پاک کردن دل، نکوهش آرزوهای دور و دراز، تمجید سبکباری در دنیا، نگاه داشتن چشم، نکوهش حسد، نکوهش عیب‌گیری و کنکاش در زندگی دیگران، نکوهش نفس و هوا، پرداختن به درون به جای برون، نکوهش خنده‌های اضافه و بی‌جا، نکوهش پوچ‌گویی و بیهوده‌سرایی، ترک بدی‌ها

آغاز نیکو شدن است، در اهمیت خاموشی و

۱-۱-۴. صداقت، عامل سعادت (آفریدن یک مفهوم حسی توسط شاعر)

ز صدق، صبح نفس زد به آفتاب رسید به صدق دل، نفسی از جگر برآر این جا^۱
(۵۷۹-۲)

در این بیت صائب مفهوم معقول یا نکته‌ی تربیتی خود را در مصرع دوم و مثل یا مفهوم حسی در مصرع اول جای داده است. او صداقت و راستی را عامل مهمی جهت رهایی از ظلمت و تاریکی و رسیدن به سعادت و روشنی می‌داند. در مصرع مثل با این‌که صبح امری محسوس و تجربه‌پذیر است؛ و کل مصرع نیز تشبیهی برای مصرع دوم می‌باشد اما در درون خود آرایه‌های تشخیص و استعاره را نیز نهفته دارد. صبح انسانی فرض شده که از روی صداقت در روشنایی و نور تنفس کرده و در نتیجه از اعماق تاریکی جهل به بلندای آفتاب آگاهی رسیده است.

۱-۲-۴. تحمل سختی‌ها (استفاده از عناصر سمبلیک)

سختی‌پذیر باش گر اهل سعادتی کز استخوان گزیر نباشد همای را
(۷۵۰-۲)

در این بیت ادعای معقول، پذیرش و تحمل ناملازمات و سختی‌هاست که صائب جهت تقریر آن، مصرع محسوس دوم را آورده است. هما پرنده‌ای شکاری و سمبل سعادت است که فقط از استخوان به عنوان غذا استفاده می‌کند، در این جا بین سختی و استخوان و نیز میان سعادت و هما، نوعی تناسب وجود دارد. هما شهرت سعادت خود را مدیون پذیرش استخوان سخت است برای تفهیم علت وجود بلایا و سختی‌های زندگی بهره برده است.

^۱ - عدد سمت چپ شماره‌ی غزل و عدد سمت راست شماره‌ی بیت است. تمامی ابیات نیز مستخرج از دیوان غزلیات صائب تبریزی نسخه‌ی محمد قهرمان می‌باشد.

۳-۱-۴. افزایش غفلت در پیری (استفاده از اتفاقات ساده پیرامون)

چنان که شیر کند خواب طفل را شیرین فزود غفلت من از سفیدمویی‌ها
(۱۱-۶۷۴)

در این بیت نیز سخن معقول و هشدار تربیتی، مصرع دوم است که معنایی روشن و آشکار دارد. پیرشدن باعث غفلت بیشتر است. اما به سبب اهمیت و حساس بودن این نکته، صائب در مصرع اول اقدام به توضیح بیشتر و تأکید بر غفلت نموده است. او مثال شیرخوردن طفل و به خواب رفتن کودک را که موضوعی محسوس و تجربی است برای تفهیم و تأکید بیشتر آورده است. شیر با رنگ سفیدش معادل موهای سفید و به خواب رفتن کودک، برابر غفلت قرار گرفته است.

۲-۴. پذیرش خود، دیگران و طبیعت به طور کلی

نگرش افراد خودشکوفا به طور کلی نگرشی پذیراست. این پذیرش می‌خواهد به دیگران مربوط شود؛ نسبت به طبیعت باشد و یا خود شخص، فرقی نمی‌کند. آن‌ها بدون هیچ‌گونه احساس ترس، خجالت، شرم و یا هر احساس مشابه دیگری، اشتباهات و ضعف‌های خود را نه تنها می‌پذیرند بلکه آن‌ها را بیان نیز می‌کنند. و همین نگرش را در خصوص پیرامون خود و اطرافیان نیز دارند. به طور مثال صائب که خود بدون تردید انسانی خودشکوفاست در مورد بیان و اقرار به ضعف‌های خود می‌گوید:

راه می‌دانم دوچندان می‌شود از کاهلی در میان راه، صائب خواب می‌گیرد مرا
(۸-۱۲۳)

هم‌چنین او به راحتی می‌تواند ببخشد و هرچند زبانی شکوه‌آمیز دارد اما هیچ‌نهاد کینه‌ای در دل خود نمی‌کارد.

اندیشه از سیاه‌دلان جهان مکن صائب اگر تو را دل بی‌کینه روشن است
(۹-۱۹۲۸)

خودشکوفایان در برابر حوادث و اتفاقات دنیا به نوعی کاملاً تسلیم و راضی هستند و می‌توان گفت دارای نوعی توکل و رضای عارفانه‌اند. در این‌جا برخی مواضع صائب که محتوای آن‌ها پذیرش است به عنوان نمونه ذکر شده و به نکات تمثیلی آن‌ها اشاره می‌گردد:

۴-۲-۱. پذیرش دردها و غم‌های زندگی (استفاده از اشیاء)

لازم شمع است صائب اشک و آه آتشین تا اثر از زندگانی هست، درد و غم بجاست (۷-۹۴۰)

صائب در این بیت ضمن پذیرش وجود اجتناب‌ناپذیر دردها و رنج‌ها در زندگی، سعی کرده است این نکته‌ی معقول «وجود اجتناب‌ناپذیر رنج» را با آوردن مثال ملموس شمع در مصرع اول تفهیم نماید. در این‌جا روشن‌بودن و شعله‌داشتن شمع، نشانه‌ی زندگی و حیات‌داشتن آن و ذوب‌شدن در اثر حرارت شعله‌ی خودش، نتیجه و لازمه‌ی این زندگی دانسته شده است. به عبارتی دیگر شمعی که ذوب نشود؛ زنده و روشن نخواهد بود و به قرینه، لازمه‌ی زندگی حضور غم و درد است.

۴-۲-۵. پذیرش میزان رزق و قناعت کردن (استفاده از جانوران)

هرچه از خرمن نصیب مور شد آن رزق توست گرنه از بی‌حاصلانی در غم حاصل مباش (۱۰-۴۸۷۳)

آن‌چه که صائب به عنوان سخن معقول و یک مفهوم تربیتی گفته است؛ راضی‌بودن به مقدار حاصل و سهمی است که در زندگی نصیب فرد می‌شود. به قول معروف رزق هر کس معلوم و مقسوم بوده و نباید انسان در غم کم و زیادی آن باشد. صائب برای این نکته، مثل مورچه و خرمن گندم را آورده است. خرمن نماینده‌ی امکانات، لوازم و خزائن دنیا و مور نماینده‌ی انسان است. بدیهی است هرآن‌چه مور در حدّ توان، تلاش و موقعیت خود باشد از این خرمن بهره می‌برد و از زیادی و کمی مقدار بهره‌ی خود دچار اندوه و ملالی نمی‌گردد. مور در ادب

۴۲ رویکرد تمثیلی صائب تبریزی در بیان ویژگی های انسان سالم از منظر روان شناسان انسان گرا، با تکیه بر دیوان ...

فارسی سمبل خردی و حقارت، تلاش و قناعت نیز می باشد که صائب در این تشبیه تمثیل به
همه ی این صفات نظر داشته است.

۳-۴. خودانگیختگی، سادگی و طبیعی بودن

خودشکوفایان در ارائه ی رفتار و احساسات خود تا حدّ قابل تقدیری روشن و باز عمل
می کنند. آن ها معمولاً چیزی را پنهان نکرده و سعی می کند به طریقی نظر و حرف خود را بیان
کنند؛ حال آن چیز ممکن است نکته ضعف و یا قدرت خود باشد و یا نقدی سیاسی و
اجتماعی. به نظر می رسد خودشکوفایان توانسته اند همان باشند که هستند. آن ها شکایت های
خود را اظهار کرده و دردهایشان را فریاد می زنند. شخص صائب به طور مثال در برابر
سختی ها و ناملايمات روزگار و جامعه بی تفاوت نمانده و اعتراض کرده است.

روزگار از نطفه مردان عقیم افتاده است مردم از بهر چه می گویند شب آبتن است
(۱۱-۱۰۵۴)

و یا هنگامی که در اواخر عمر در اثر اتفاقاتی، ارتباطش با دربار قطع شده و خانه نشین می شود
چنین می گوید:

گر آستانه نشین گشته ام ز خواری نیست که از شکوه جمال تو خانه پر شده است
(۱۰-۱۷۵۷)

یکی از خصوصیات انسان های بزرگ و خودشکوفاً معمولاً احساس تنهایی است. تنهایی از این
که کسی آن ها را درک نمی کند و حرف آن ها را نمی فهمد. آن ها به سبب هوش بالا و نبوغ
ذاتی خود، حوادث را خیلی پیشتر و بیشتر از سایر افراد متوجه می شوند.

۴-۴. تمرکز روی مشکلات به جای تمرکز روی خود

با توجه به درصد بسیار بالای غزلیات دیوان صائب از نظر محتوا و تعداد در مورد مسائل
اخلاقی، می توان نتیجه گرفت که صائب ریشه ی همه ی مشکلات فرد و جامعه را مشکلات

اخلاقی دانسته و به همین دلیل رسالت خود را معرفی و حل آن‌ها می‌دانسته است تا جایی که دیوان او را می‌توان کتاب اخلاق و خود او را مصلح اجتماعی معرفی نمود. مؤتمن یکی از خصوصیات بارز صائب را دید وسیع در نگرش به زندگی می‌داند؛ که همین دید وسیع باعث درک درست واقعیات و حقایق شده است. «شعر وی را باید در ایجاد، درونی‌کردن طبیعت، دید وسیع در نگرش به زندگی و کائنات و تصویرهای تازه و شگفت جستجو کرد.» (شعار و مؤتمن، ۱۳۷۴: ۳۵)

«انسان‌گرایان معتقدند که افراد خودشکوفای بیش از آنچه به خود پردازند؛ خود را وقف حل مشکلات دیگران و جامعه می‌نمایند. آن‌ها به طور شدیدی احساس می‌کنند برای انجام مأموریتی به این دنیا آمده‌اند و به همین دلیل همه‌ی عمر و زندگی خود را مصروف هدف و مأموریت خود می‌کنند» (کریمی، ۱۳۸۴).

صائب نیز به واسطه‌ی همین دید وسیع در نگرش به زندگی و وجود احساس درونی در انجام یک مأموریت با اتکا به توانش‌های ذاتی و ادبی خود، ریزترین مسائل اخلاقی و مشکلات اجتماعی را بررسی و نقد نموده و در اکثر موارد سعی در ارائه‌ی طریق جهت رفع آن‌ها نموده است. «صائب تبریزی به عنوان سرشناس‌ترین شاعران سبک هندی، به مسائل اخلاقی توجه فراوان نشان داده است به طوری که در اشعار خود بسیاری از مسائل اخلاقی را - که بخصوص در آن دوره مطرح بود - بازبایی و ظرافتی خاص که ویژه‌ی اوست؛ مطرح می‌کند. وی با تأثیرپذیری از قرآن به توصیف و ترویج فضایل و مذمت رذایل اخلاقی پرداخته است.» (خورانی، ۱۳۸۹: ۲۶) مسائل و موارد اخلاقی که صائب به آن‌ها اشاره کرده قابل ثبت و ارائه در این مقاله نیست؛ لاجرم به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

۱-۴-۴. نگاه داشت چشم از بد دیدن (تمثیل اشياء)

مکن ز ساده‌دلی خرج چشم بد خود را نگاه دار چو آینه در نمد خود را

(۱-۵۹۸)

در زمان قدیم جهت محافظت آینه‌ها از آسیب‌های احتمالی مانند تیره‌شدن یا شکستن و... آن‌ها

۴۴ رویکرد تمثیلی صائب تبریزی در بیان ویژگی های انسان سالم از منظر روان شناسان انسان گرا، با تکیه بر دیوان ...

را در نمد می‌پیچانند. صائب از این نکته استفاده نموده و برای هشدار تربیتی خود یعنی «نگاه‌داشت چشم از آسیب‌های ناشی از بددیدن»، که امری عقلی و ناملموس است؛ مصرع مَثَل را ساخته است. پرواضح است که آینه‌ها فاقد رنگ و بسیار آسیب‌پذیر و شکننده می‌باشند. صائب روح و جان انسان را به آینه تشبیه کرده که نگاه بد می‌تواند باعث تیرگی و شکستن آن شود. لذا فرد باید خود را از نگاه بد که یکی از عوامل آسیب‌رسان به روح است؛ حفظ نماید. در این جا قدرت «نگاه‌داشتن خود» به نمد تشبیه شده است.

۲-۴-۴. جان مهم‌تر از تن است (تمثیل اشياء)

بشوی دست ز اصلاح تن، به جان پرداز
که دل سفید نگردد ز جامه‌شوئی‌ها
(۶-۶۷۴)

یکی از توصیه‌های مهم عرفانی بزرگان اخلاق و ادب فارسی، توجه به جان، پرورش درون و پرداختن به صفات معنوی و الهی است و جسم در نگاه عرفا ارزش چندانی نداشته و پرداختن و هزینه کردن وقت و انرژی برای آن جز خسران، چیزی به دنبال ندارد. مفهوم ذهنی صائب در این بیت «پرداختن به جان به جای تن» است. او از مثال جامه‌شوئی یا گازی و سفید کردن جامه که در آن زمان شغلی محسوب می‌شده و مردم با کیفیت آن آشنایی کامل داشتند؛ استفاده نموده است. واضح است که تن و بدن به هیچ‌وجه با شستن پیراهن، حتی اگر بارها تکرار شود؛ تمیز و پاکیزه نمی‌شود. در این بیت اصلاح تن به جامه‌شوئی تشبیه شده است.

۴-۴-۴. حبّ جاه و مقام (تمثیل اشياء)

جوهر از فولاد آسان است آوردن برون
ریشه‌کن از سینه حبّ جاه کردن مشکل است
(۴-۱۰۳۵)

در زمان صائب، از فلز فولاد و آهن در صنایع مختلف به‌ویژه ساخت ادوات جنگی مثل شمشیر، سپر، نیزه، پیکان و ... کاربرد فراوان داشته و برای مردم ملموس و محسوس بوده

است. صائب با استفاده از این تمثیل، توانسته است مشکل بودن موضوع رهایی از علاقه به جاه و مقام را که امری ذهنی است؛ برای عوام ملموس نماید. جوهر فولاد خواص درونی و سختی آن است که امکان جداساختن آن وجود ندارد. به بیانی دیگر، فولاد بدون جوهر ذاتی دیگر فولاد نخواهد بود. صائب معتقد است که حبّ جاه و مقام هم چون جوهر فولاد در روح و جان رسوخ نموده و پس از تثبیت دیگر خارج نمی‌شود. در این بیت سینه (روح و جان) به فولاد و حبّ جاه به جوهر تشبیه شده است.

۶-۴-۶. عدم تعلق به دنیا (تمثیل اشیاء)

رشته پیوند بگسل از سپهر تنگ چشم عقده می‌افتد به کار رشته تا با سوزن است
(۱۰-۱۰۵۴)

معمولاً دنیا در نظر عرفا و بزرگان دیگری که تمایلات و گرایش‌های عارفانه دارند؛ پست و حقیر بوده و لذا صفات و ویژگی‌های منفی زیادی به آن نسبت می‌دهند. صائب نیز به سبب داشتن چنین گرایشی اغلب نظر مثبتی به دنیا نداشته و ابیات متعددی در تحقیر روزگار در دیوان خود ارائه نموده است. البته همان‌طور که در ادامه (صفت قدردانی) خواهیم گفت؛ او برخلاف سایر عرفا به‌طور صددرصد دنیا را نفی نمی‌کند. تنگ‌چشمی و خسّت نیز از جمله صفاتی است که هم صائب و هم عرفای دیگر معمولاً به دنیا اطلاق کرده‌اند. در این جا صائب در مصرع دوم از مثال سوزن و نخ که برای همه معروف و مشخص است؛ برای تفهیم مطلب استفاده نموده است. همان‌طور که می‌دانیم هنگامی که نخ به سوزن متصل می‌شود؛ هنگام دوخت و دوز، بارها گره می‌خورد و مشکلاتی ایجاد می‌کند. منظور صائب از عقده، همین گره‌هاست. سوراخ سوزن که معمولاً به آن چشم سوزن نیز گفته می‌شود؛ بسیار تنگ و کوچک است و صفت تنگ‌چشمی دنیا که در این بیت آمده با این خصوصیت سوزن منطبق است. در این بیت عامل پیوند انسان به دنیا، به رشته و دنیا، به سوزن تشبیه شده است.

۴-۵. نیاز به داشتن استقلال و حریم خصوصی (تمثیل اشیاء و جانوران)

انسان های خودشکوفاً معمولاً بیش از افراد عادی تمایل به تنهایی و خلوت دارند و از این حالت استقبال می کنند. آنان به دلیل عدم نیازی که به دیگران در وجود خود احساس می کنند؛ گرایش به تنهایی و انجام کارها به تنهایی دارند و معمولاً جز موارد خاصی به کسی رجوع نمی کنند.

صائب در موارد زیادی به این صفت اشاره نموده است.

گنج در ویرانه صائب جمع سازد خویش را از دو عالم گوشه ویرانه ای ما را بس است
(۹۹۷-۵)

بودن گنج در خرابه ها، مفهومی است شناخته شده که از دیرباز در ادبیات فارسی و سایر ملل وجود داشته است. صائب تمایل خودشکوفایی را به تنهایی توأم با استقلال طلبی و بی نیازی با مثل آوردن گنج در ویرانه توضیح داده است. نکته ی ظریفی که در مصرع اول وجود دارد؛ در عبارت «جمع ساختن» است. معمولاً گنج ها در یک خمره، صندوق و یا صندوقچه ای جمع آوری و در گوشه ی یک خرابه و زیر خاک پنهان می گردند. صائب از «جمع سازد خویش را» طرز نشستن و گوشه گیری خود را القا نموده؛ ضمن آن که گنج نیز نماینده ی ارزش، اعتبار و روح آزادمنشانه ی خود اوست.

نمی کنم چو صدف دست پیش ابر دراز که گوهرم دل بی مدعاست هم چو حباب
(۹۰۲-۲۴)

در باور قدما گوهری (مرواریدی) که درون صدف ایجاد می شود در اثر یک قطره ی باران است. به این صورت که صدف در فصل بهار و هنگام باران، به سطح آب می آید؛ باز می شود و قطره ای باران وارد آن می گردد و آن قطره تبدیل به مروارید می شود. از نگاه صائب این کار، نوعی گدایی است و با روح آزادگی منافات دارد. مفهوم ذهنی و صحبت اصلی صائب در این بیت، داشتن دل بی مدعا و روحیه ی آزادگی است. صائب علاوه بر این که بی مدعایی خود را به حباب که درونش خالی است تشبیه نموده است؛ مصرع اول را نیز به عنوان مثل ذکر کرده و از

داستان صدف و گوهرش بهره برده است. صدف نماینده‌ی کسانی است که برای رسیدن به مقام، مرتبه، شهرت و ... دست‌گدایی به سوی دیگران دراز می‌کنند و حباب در این‌جا، انسان آزاده و خودشکوفایی است که بی‌نیازی پیشه کرده و گوهرش آزادگی است.

۶-۴. احساس قدرشناسی مداوم نسبت به پدیده‌های جهان (تمثیل گیاهان)

صائب، که می‌توان او را فردی خودشکوفا دانست؛ در جای‌جای دیوان غزلیاتش، احساس قدردانی و شکرگزاری خود رانسبت به خداوند، والدین، مربیان، دوستان، طبیعت و ... آشکارا بیان کرده است. شبلی در شعرالعجم خود می‌گوید: «میرزا اگرچه در قسمت اخیر حیاتش از ایران قدم بیرون نهاد؛ مع ذلک انعامات و بخشندگی‌های هندوستان را همواره یاد می‌کرد. در آغاز عهد عالم‌گیر، وقتی که جعفرخان وزیر اعظم شد؛ میرزا این شعر را نوشت و فرستاد: دوردستان را به احسان یادکردن همّت است و نه هر نخلی به پای خود ثمر می‌افکند» (شبلی، ۱۳۶۸: ۱۶۳)

نگاه افراد سالم به جهان پیرامون خود همواره نگاهی توأم با شگفتی و احترام بوده و ضمن لذت بردن از اتفاقات و پدیده‌های دنیا، قدردان خالق خویش نیز هستند. به عنوان نمونه صائب با رسیدن به مقام و رتبه و خوشی و به قول خودش گلشن، سختی‌ها و گلخن را نه‌تنها فراموش نمی‌کند بلکه آن را اساس و عامل رسیدن به گلشن می‌داند. روی چون آینه از گلخن به گلشن چون کنم چون صفای سینه از گلخن به دست آمد مرا (۹-۱۴۲)

مواردی از این دست بسیارند از جمله موارد ذیل:

شکر ما کوتاه‌زبان از کثرت احسان شده است برگ این نخل برومند از ثمر پنهان شده است (۱-۱۱۴۹)

در این بیت از وفور نعمات و الطاف آفریدگار قدردانی شده است. در مصرع اول نارسایی

۴۸ رویکرد تمثیلی صائب تبریزی در بیان ویژگی های انسان سالم از منظر روان شناسان انسان گرا، با تکیه بر دیوان ...

میزان شکرگزاری، نسبت به فراوانی الطاف و احسان خداوند عنوان شده و برای تقریر مطلب، مصرع دوم آمده است. مثالی ملموس که ضمن زیبایی کلام و ادبی بودن، برای عامه مردم هم آشنا و محسوس است.

سال‌ها سختی ایام کشیدم چو عقیق
تا عزیزان چو نگین صاحب نامم کردند
(۳۵۰۵-۵)

عقیق از جمله سنگ‌های قیمتی است که مراحل بوجود آمدن آن در طبیعت بسیار طولانی و پیچیده است.

جواهرکاران با ابزارهای خاصی این سنگ را تراش می‌دهند تا شکل مناسب و مطلوبی که بتواند روی انگشتر قرار بگیرد؛ ساخته شود. گاهی نیز بر روی آن کلمات و عباراتی حک می‌کنند. صائب در این جا، از آرایه‌ی «تشخیص» استفاده نموده است. او عقیق را شخصی پنداشته که در طول زندگی، سختی‌ها و مرارت‌های زیادی متحمل می‌شود تا به مرحله‌ی نصب بر انگشتری برسد (نصب بر انگشتر یعنی شهرت و اعتبار، یعنی دیده شدن) چه آن ایام که درون زمین، زیر خروارها خاک بوده و چه زمانی که مورد تراش و حکاکی قرار گرفته است. صائب تراش و حکاکی را تعلیم و پرورش دانسته است.

۴-۷. تجربه های متعالی و صوفیانه (استفاده از اتفاقات ساده پیرامون)

یکی از خصوصیات مشترک خودشکوفایان بر اساس نظریه‌ی انسان‌گراها، تجربه‌ی لحظاتی از جذبه و خوشی شدیدی است که بی‌شبهت به تجارب عمیق مذهبی نیست. صائب از این خصوصیت خودشکوفایان به کرات یاد نموده و از زوایای گوناگونی به آن پرداخته است.

ز هیچ دل نبود دور، حسن عالم گیر
به خانه همه کس آفتاب نزدیک است
(۱۷۰۰-۱۷)

مفهوم ذهنی و عرفانی که صائب به آن اشاره نموده؛ نزدیک بودن وجود خداوند به همه موجودات از جمله انسان است. او در مصرع دوم از مثل آفتاب استفاده کرده که ضمن

محسوس بودن برای همه، مثالی بسیار گویا، روشن و بجاست. خداوند در قرآن کریم وجود خود را به نور تشبیه کرده است و صائب نیز در این جا از مثال آفتاب که منبع عظیمی از نور و انرژی است؛ بهره برده است.

محو جانان خویش را جانان تصوّر می‌کند قطره خود را بحر بی پایان تصوّر می‌کند
(۱-۲۵۵۵)

شاید بتوان گفت که ابزار تمثیل در ادب فارسی بیشترین کاربرد خود را در تعلیم مفاهیم عرفانی نشان داده است. عرفای بزرگی هم‌چون سنایی، عطار، مولوی و حافظ، بیشترین بهره را از این امکان در تفهیم موضوعات و نکات پیچیده‌ی عرفانی برده‌اند. غرق شدن در ذات الهی و رسیدن به اعماق وحدت و یکی شدن با او، هدف غایی عرفاست. عرفا کمال مطلق و آرامش حقیقی را محو شدن در وجود اقدس الهی و معشوق واقعی می‌دانند. در این بیت به این مفهوم عرفانی یعنی غرق شدن در ذات خداوند، در مصرع اول اشاره شده و در مصرع دوم با مثال قطره و دریا که البته مثالی تکراری است و پیش از صائب نیز استفاده شده است؛ تأکید بیشتری شده است. به نظر می‌رسد صائب علاقه‌ی زیادی به آرایه‌ی «تشخیص» دارد زیرا بسامد استفاده از آن در دیوان او بسیار بالاست. در این جا نیز او قطره را شخصی دانسته که قدرت تصوّر کردن دارد.

۸-۴. علقه‌ی اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صائب به عنوان فردی خودشکوفا علاوه بر این که به زبان مردم زمانه‌ی خود و در حدّ فهم و درک آن‌ها صحبت می‌کرد؛ شریک غم و شادی و سخن‌گوی اندیشه‌ها و خواست‌های آنان نیز بود. او را به سبب همین صفات می‌توان شاعری مردمی دانست. صائب با این که در متن حوادث و سختی‌ها نبود؛ اما تماشاگری غمخوار و گزارشگری متعهد بود که همانند نقاشی چیره‌دست، غم‌ها و شادی‌های آنان را به بهترین نحو به تصویر می‌کشید. صائب به زیبایی در ابیات فراوانی این ویژگی مشترک افراد خودشکوفا را به تصویر کشیده است.

۵۰ رویکرد تمثیلی صائب تبریزی در بیان ویژگی های انسان سالم از منظر روان شناسان انسان گرا، با تکیه بر دیوان ...

نیشکر بعد از شکستن، می شود شاخ نبات بشکنند هرکس تورا بریکدگر، شکر فشان
(۱۱-۵۹۹۴)

در این بیت صائب، درس مهم تربیتی خود را در مصرع دوم داده است و آن مهربانی حتی با کسانی است که از روی جهل و نادانی شخصیت فرد را می شکنند. او در توضیح و ارائه ی دلیل برای این توصیه ی تربیتی، مثل نیشکر را آورده است. او می گوید انسان باید همانند نیشکر شیرین زبان و شیرین رفتار باشد؛ که حتی بعد از شکستن هم نه تنها شیرینی خود را از دست نمی دهد بلکه تبدیل به شیرینی بهتری چون نبات می شود.

پیوسته همچو خانه آینه روشن است کاشانه ای که مانع مهمان نمی شود
(۶-۴۳۰۳)

در زمان حکومت صفویان، قصرها تالاری داشته اند به نام تالار آینه یا آینه خانه که پوشش سقف و دیوارهای آنها تماماً از آینه بوده و به همین علت فضایی درخشان، جذاب و پر نور داشته اند. هم چنین آینه کاری شغلی معروف و پر رونق بوده و در حوزه ی معماری سنتی، کاری هنری و بسیار ظریف محسوب می شده است و مردم آن دوران نیز با این شغل و آینه خانه ها کاملاً آشنا بوده اند. صائب در این بیت برای نشان دادن هرچه بهتر ارزش واقعی مهمان دوستی و مهمان پذیری و نمایان کردن لایه های زیرین این عمل اجتماعی گران بها، که باعث پیوند قلوب، امنیت اجتماعی و سلامت روانی می شود؛ این مثل را آورده که بسیار بجا و مناسب است.

۹-۴. روابط میان فردی (استفاده از جانوران و گیاهان)

منظور شخصیت شناسان انسان گرا از عنوان فوق، نوع ارتباط و کیفیت دوست یابی و دوستان خود شکوفایان است. بر اساس تحقیقات آنان، هر چند دایره ی دوستان افراد خود شکوفا چندان وسیع نیست اما دوستی آنها بسیار عمیق و پابرجاست. آنان معمولاً افرادی را به عنوان دوست انتخاب می کنند که از خودشان بالاتر و پخته تر باشند. همچنین به دلیل شخصیت خاصی که دارند معمولاً همراهان و مریدانی نیز پیدا می کنند.

در این میان صائب در خصوص چگونگی رفتار و برخورد با دیگران، نظرات و راه‌کارهای کاربردی و سازنده‌ای نیز در دیوان خود ارائه نموده است که عمل به آن‌ها مطمئناً می‌تواند باعث افزایش و استحکام روابط مناسب میان افراد شود.

مدّ احسان را دوچندان می‌کند روی گشاد
خنده برق از سحاب گوهرافشان خوش‌نماست
(۶-۹۵۹)

گشاده‌رویی و خوش‌خلقی، یکی از سفارشات است که صائب به کرات در اشعار خود آورده است. در این بیت نیز یکی از فوائد گشاده‌رویی را که «مضاعف شدن احسان» باشد به عنوان یک مفهوم تربیتی و ذهنی ارائه داده و در مصرع دوم برای تأکید و توضیح آن، مثال رعدوبرق و ابر را آورده است. شکل رعدوبرق در آسمان به خنده تشبیه شده و خنده نیز نشانه‌ی واضح خوش‌خلقی و گشاده‌رویی است. ابرهای پرباران معمولاً رعدوبرق‌های بیشتری دارند. صائب در یک کلام می‌خواهد بگوید که گشاده‌رویی باعث رزق و روزی بیشتر است.

گل از ترانه بلبل فراغتی دارد
علاج شکوه بیهوده گوش سنگین است
(۹-۱۷۳۸)

صائب در مصرع دوم این بیت، بی‌محلّی به سخنان و شکایات‌های بیهوده و بی‌جای افراد بی‌منطق را باعث سلامتی و آرامش می‌داند و مثالی هم که در مصرع اوّل آورده دقیقاً فهم این مطلب را برای عوام آسان نموده و توضیح مناسبی برای دیگران ارائه نموده است. همان‌طور که مشهور است؛ در ادب فارسی بلبل سمبل عاشقی است که از درد فراق گل دائماً آواز می‌خواند و از این وضع شکایت می‌کند. صائب می‌گوید تو نیز در برابر شکایات بی‌مورد مانند گل باش و آسوده زندگی کن.

با کهنسالان مکن کاوش که هست
آتشی پوشیده در مغز چنار سالدار
(۵-۴۵۶۹)

در این بیت نیز صائب نوع رفتار با سال‌خوردگان را با مثال قابل فهمی تعلیم داده است. حرف

او این است که با پیرمردان و پیرزنان باید با متانت و صبر رفتار کرده و از پایپچ شدن و گیردادن باید پرهیز شود؛ زیرا اگر آنها ناراحت شوند مانند چوب چنار کهن سال استعداد بالقوه ای برای افروختن آتش دارند و توان آسیب زدن به هرکس را خواهند داشت؛ و فقط منتظر جرقه ای هستند تا قدرت خود را نشان داده و همه جا را به آتش بکشند.

۱۰-۴. خلاق بودن

به طور کلی خلاقیت جزء جدا نشدنی شخصیت و رفتار افراد خودشکوفاست. آنها هرچند ممکن است لزوماً هنرمندی چیره دست یا متفکری بزرگ نباشند؛ اما همیشه در تصمیم ها و اقدامات زندگی خود، خلاقانه عمل می کنند. آنها می توانند در بدترین شرایط، بهترین عملکرد و درست ترین تصمیم را بگیرند؛ و به سبب قدرت و نبوغ ذاتی فرسنگ ها جلوتر از قافله ای زندگی هستند. و درست به همین دلیل، «کارهای آنها عجیب و غیرقابل درک تلقی می شود. شاید یکی از علل تنهایی و انزوای این افراد نیز همین خصوصیت باشد» (کریمی، ۱۳۸۴).

صائب به عنوان فردی خودشکופا، علاوه بر قدرت سخنوری و شعرگویی و مضاف بر استاد خوشنویس بودن، از نظر سبک شناسی، نوآور تلقی شده و آورنده ای سبکی نو و به قول خودش طرزی نو است. همین یک عامل آخر می تواند به تنهایی خلاق بودن او را اثبات کند. «صائب غزل را از قید اصطلاحاتی چون شب دوستی، حلقه ای زلف، قصه ای وصل، دیر مغان، مغ و مغبچه و امثال آن که پس از حافظ همه ی غزل های فارسی را یکنواخت و مکرر، در حدّ یک تقلید، بی هنرمندانه و قالبی متوقف کرده بود خارج ساخت و با خلق مضامین متعدّد و بیان نو، روح تازه ای بدان بخشید.» (فیروزکوهی، ۱۳۵۴: ۱۱۶)

۱۱-۴. ساختار منشی دموکراتیک

در این مورد شخصیت شناسان انسان گرا، افراد خودشکوفای سالم را دارای «خصوصیاتی چون شکیبایی و مدارا کردن، تواضع و مهربانی، عدم پیش داوری (اجتماعی، نژادی، مذهبی) و آماده ی فراگیری و آموزش دادن می دانند» (کریمی، ۱۳۸۴). ابیات زیر از صائب، ضمن آن که اثبات می کند او دارای اکثر صفات فوق است؛ از ابزار تشبیه تمثیل هم در آنها استفاده شده است.

گر از تحمّل من خصم شد زبون چه عجب فلک حریف زبردستی مدارا نیست
(۳-۱۷۹۵)

در این بیت صائب، شکیبایی را سلاح نیرومندی می‌داند که توان به زانو درآوردن هر دشمنی را دارد. او در مصرع دوم، تأکید بیشتری بر این قدرت و نیروی صبر و شکیبایی نموده است. در این جا نیز باز هم صائب از آرایه‌ی تشخیص بهره برده و مدارا را شخصی زیرک و باهوش دانسته که حتی روزگار با همه‌ی امکانات و لوازم بی‌شماری که در اختیار دارد از عهده‌ی او برنیامده و درنهایت تسلیم او می‌شود.

۱۲-۴. مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری (استفاده از جانوران، اشیاء و اتفاقات ساده)

تقریباً روح تمام افراد خودشکوفآ آزاد و مستقل آفریده شده است. آنان از محدودشدن و حرکت در مسیرهای خط‌کشی شده بیزارند و غالباً از طبیعت و قوانین درونی خود بیشتر پیروی می‌کنند. فشارهای اجتماعی تأثیری بر آنها ندارد و هرگاه لازم باشد آن‌طور که بخواهند کار خودشان را انجام می‌دهند. صائب بارها ای ویژگی افراد خودشکوفآ را به نحو احسن نشان داده است. به طور مثال همه پاهای طاووس را زشت پنداشته و تشویق به پنهان‌کردن آنها کرده‌اند؛ درحالی که صائب گفته:

دیدن عیب به هم می‌شکند شاخ غرور مصلحت نیست که طاووس بپوشد پا را
(۴-۴۸۴)

صائب معتقد است که اگر انسان به عیب‌های خود بینا شود؛ از دست یکی از امراض خطرناکی که مانع بسیار بزرگی بر سر راه سعادت و کمال اوست رهایی می‌یابد و آن غرور و خودبینی است. او در مصرع دوم با آوردن مثال زیبای طاووس، این مسئله را به نحو مطلوبی توضیح داده است. زیبایی طاووس با آن پرهای رنگارنگ و آن فیگورهای نمایشی مغرورانه و حرکات رقص‌گونه‌ی عجیب، مشهور خاص و عام است؛ و این درحالی است که پاهای او بسیار زشت و فاقد پر می‌باشند. صائب معتقد است طاووس برای شکستن غروری که ناشی از همین

۵۴ رویکرد تمثیلی صائب تبریزی در بیان ویژگی های انسان سالم از منظر روان شناسان انسان گرا، با تکیه بر دیوان ...

پره‌های زیباست؛ نباید پاهای خود را بپوشاند. یا درحالی که معمولاً همه در آرزوی آزادی و پرواز بوده‌اند و از سختی و تنگی دام ناله کرده‌اند؛ صائب می‌گوید:

بسیار به تنگم ز پریشانی پرواز کو دام که شیرازه کند بال و پرم را

(۶-۸۰۷)

او در مصرع دوم این مسئله را با مثال دام و عملکرد آن به‌خوبی نشان داده است. شیرازه‌کردن در این‌جا یعنی گرفتار ساختن و در بندکردن. صائب برخلاف سایر افراد، آزادی و پرواز را عامل پریشانی خاطر دانسته و آرزوی دام و گرفتارشدن در آن را کرده است. عدم فرهنگ‌پذیری صائب در دیوان او بیش از همه در مورد خضر خود را نشان داده تا جایی که خضر از نگاه صائب یک شخصیت منفی تلقی می‌گردد.

آبی که ماند در ته جو سبز می‌شود چون خضر زینهار مکن اختیار عمر

(۶-۴۷۴۰)

خضر بر اساس روایات دینی، از پیامبران بوده و در باور عرفا نماینده‌ی راهنما، پیر، مرشد و راهبر می‌باشد. او کسی است که از تاریکی و ظلمت گذشت و به چشمه‌ی حیات رسید؛ از آن نوشید و عمر جاودان یافت. گویند که خضر با لباس‌های سبزرنگ در اقصانقاط این کره‌ی خاکی در گردش است و به هر کجا که پای می‌گذارد؛ باعث سبزی و خرمی می‌شود. اما صائب برخلاف این‌همه نظرات مثبت، درمورد او معمولاً نظری منفی دارد. مفهوم ذهنی و دستور تربیتی صائب در این بیت، عدم دل‌بستن به دنیا و عمر است؛ که در مصرع دوم اشاره نموده است؛ و در مصرع نخست، برای تحقیرکردن و بی‌ارزش‌کردن عمر؛ سبزبودن خضر را مثال زده و آن را همانند آب گندیده و به رنگ سبز درآمده‌ی ته جوی دانسته است.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به شواهد مثالی که از دیوان غزلیات صائب تبریزی آورده شد؛ به روشنی اثبات می‌شود که او در دیوان خود به همهی ۱۲ ویژگی بارز انسان‌های سالم (خودشکوفای)، به عنوان

مضمون به صورت مستقیم یا غیر مستقیم پرداخته است و در اکثر موارد نیز محقق، به سبب کثرت و تنوع یافته‌ها، به اجبار اندکی از بسیار را متذکر شده است. همچنین صائب با توجه به خصوصیت بارز سبکی خود معمولاً برای تبیین، پرورش و انتقال مفاهیم و مضمون‌ها، از ابزار کارآمد تمثیل استفاده نموده که به گواه شواهد مثال، در انتخاب نوع تمثیل و زاویه‌ی بیان آن برای هر مضمون نیز بسیار خلاق و موفق عمل نموده است.

نکته دیگر آن که اکثر تشبیه‌تمثیل‌های صائب معمولاً حول محور اشیاء بوده و به طور تقریبی می‌توان انواع و میزان کاربرد تشبیه‌تمثیل‌های صائب را از زیاد به کم، به شرح زیر دسته‌بندی نمود:

۱. تمثیل اشیاء

۲. تمثیل جانوران و گیاهان

۳. اتفاقات ساده‌ی پیرامون

۴. مفاهیم ابداعی شاعر

۵. استفاده از تجارب دیگران و داستان‌ها

اما رسیدن به یک دسته‌بندی دقیق با نتایج جزئی‌تر، نیازمند پرداختن به همه‌ی شواهد مثال تمثیلی، بهره‌گیری از جداول و روش‌های آماری است که از محدوده‌ی این مقاله خارج است و نیاز به پژوهشی مستقل می‌باشد.

منابع و مآخذ

۱. خورانی، بهزاد و شریفی، غلام‌حسین. ۱۳۸۹. صائب تبریزی و هنجارهای اخلاقی، بازنمایی اخلاق در عصر صفویه. مجله‌ی اخلاق. شماره ۲۲
۲. شاملو، سعید. ۱۳۸۲. مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت. تهران: رشد
۳. شبلی نعمانی، محمد. ۱۳۶۸. شعرالعجم. ترجمه: محمدتقی فخر گیلانی. تهران: انتشارات دنیای کتاب، چ سوم.
۴. شعاع، جعفر و مؤتمن، زین‌العابدین. ۱۳۷۴. گزیده‌ی اشعار صائب تبریزی. تهران: چاپ و نشر بنیاد
۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۸. صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه
۶. شمیس، سیروس. ۱۳۸۷. انواع ادبی. تهران: میترا

رویکرد تمثیلی صائب تبریزی در بیان ویژگی های انسان سالم از منظر روان شناسان انسان گرا، با تکیه بر دیوان ...

۷. شمیسا، سیروس. ۱۳۸۵. بیان. تهران: میترا
۸. شمیسا، سیروس. ۱۳۷۲. بیان. تهران: فردوسی
۹. فتوحی، محمود. ۱۳۸۵. بلاغت تصویر، تهران: سخن
۱۰. فیروزکوهی، امیربانو. ۱۳۵۴. در حاشیه سبک هندی. مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی. شماره- ی ۹۱ و ۹۲. صفحه ۱۱۴ تا ۱۲۹
۱۱. قهرمان، محمد. ۱۳۷۰. دیوان صائب تبریزی. تهران: شرکت علمی و فرهنگی
۱۲. کریمی، یوسف. ۱۳۸۴. روان‌شناسی شخصیت. تهران: مؤسسه‌ی نشر و ویرایش
۱۳. وفایی، عباسعلی و آقابابایی، سمیه. ۱۳۹۲. بررسی کارکرد تمثیل در آثار تعلیمی. پژوهشنامه‌ی ادبیات تعلیمی. شماره‌ی ۱۸. صفحه ۲۳ تا ۴۶
۱۴. ویلیام لاندین، رابرت. ۱۳۸۹. نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی. ترجمه: یحیی سیدمحمدی. تهران. نشر ویرایش



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



The allegorical approach of Saeb Tabrizi in expressing the characteristics of a healthy person from the perspective of human-oriented psychologists, relying on the Divan Ghazlitat poet

Behzad Pourrezaein¹, Seyyed Ahmad Husseini Kazeroni¹, Seyyed Jafar Hamadi¹, Ezat Dire¹

1. Islamic Azad University Bushehr Branch

Abstract

Today, the use of modern psychology in the field of Persian literature and in the analysis of the internal world of classical and contemporary texts has been able to provide new ways for researchers and critics. Accordingly, the overall structure of this paper is based on the above approach and follows two major goals. First, the discovery and identification of the characteristics of the personality of healthy people (self-sustaining) based on the theory of humanists and secondly, the study of the allegorical approach of Sa'eb in expressing these characteristics. To achieve these two goals, the poet has also used the words and poems that have been addressed by the poet in his two-sided discourse with regard to two important features of the Indian style, the pious and the discovery of new themes. In this method, 364 sonnets from the aforementioned court were selected based on Morgan's table and simple random sampling from 6995 sonnets. Accordingly, after describing the article about allegory, its function and its branches, the subject of personality and its concept is explained, then the twelve characteristics of the introduced human beings in humanistic theory are extracted from the Divine Divine and its allegorical approach. In the expression of these features will be examined and analyzed.

Keywords: Saeb Tabrizi, Divan Ghazlitat, Personality, Allegory, Hindi Styl